

سیطره شرکت‌های فراملیتی و مؤسسات مالی و پولی بر جهان

فصل اله آشوری

قرار دارد، دارای ارتباط هستند. به این معنا که اغلب با سرمایه گذاری آن شرکت در کشورهای مختلف تاسیس شده‌اند. طبیعی است که سود حاصله از این شعبه‌ها نیز به سرزمین مادر باز می‌گردد.

تشکیل کارتل‌ها و تراست‌ها

تشکیل کارتل‌ها و تراست‌ها به اواخر قرن نوزدهم میلادی باز می‌گردد. گسترش کارخانه‌ها و کارگاه‌های صنعتی و تولیدی در کشورهای غربی که بر پایه نظام سرمایه داری فعالیت می‌کردند، مسائل متعددی از جمله رقابت برای تسخیر و کنترل بازار را به وجود آورد و در این راه، شیوه‌هایی مثل ترور و خرابکاری از مسائل جاری بین شرکت‌های چندملیتی شد به تدریج این شرکت‌ها، جنگ قیمت‌ها را برای از بین بردن رقبایان پیش کشیدند و با گذشت زمان، شرکت‌هایی که دارای سرمایه کمتری بودند، از رقابت با بزرگترها بازماندند، زیرا شرکت‌های بزرگ می‌توانستند محصولات خود را با قیمت ارزانتری

یکی از مشکلاتی که کشورهای جهان سوم با آن روبه‌رو هستند، سلطه شرکت‌های چند ملیتی و مؤسسات مالی و پولی و البته به این گونه شرکت‌ها در ساختار اقتصادی، سیاسی و... آنهاست. شرکت‌هایی که مهمترین عامل تداوم توسعه نیافتگی و عقب ماندگی بسیاری از کشورهای جهان سوم هستند.

یک شرکت چند ملیتی، شرکت بزرگی است که با توسل به اعمال غیرقانونی و سری و تشکیلاتی، انحصار فروش و کنترل تولید یا توزیع را در بیش از یک کشور در دست دارد و همه این فعالیت‌ها زیر نظر اداره مرکزی، که در یک کشور بزرگ صنعتی قرار دارد، اداره می‌شود. برای مثال، زیمنس، یک شرکت چند ملیتی است. اداره مرکزی آن در آلمان قرار دارد، در حالی که شعبه‌های متعدد آن در سرتاسر جهان گسترده است و کمتر کشوری را می‌توان یافت که این شرکت در آن دارای شرکت وابسته نباشد. همه این شعبه‌ها با شرکت اصلی که در آلمان

تولید کنند، علاوه بر این برخی از آنها، حتی محصولات خود را با قیمتی کمتر از قیمت تمام شده عرضه می کردند و به این ترتیب متحمل ضرر و زیان نیز می شدند. شرکت های کوچکتر که نمی توانستند این ضررهای هنگفت را تحمل کنند، با گذشت زمانی کوتاه ورشکست شده، از میدان رقابت خارج می شدند. آنگاه شرکت های بزرگتر به یکه تازی در میدان می پرداختند و قیمت ها را بالا می بردند. با پایین آوردن قیمت ها توسط شرکت های بزرگ، شرکت های کوچک برای این که بتوانند به حیات خود ادامه دهند و برای جلوگیری از مشکلات ناشی از رقابت آزاد، خود را ملزم دیدند برای تثبیت بهای کالاها و بالا بردن کیفیت کالای خود، در یکدیگر ادغام شوند و در عین حال از نظر حقوقی نیز استقلال خود را حفظ کنند. از این رو در اواخر قرن نوزدهم میلادی تشکیل شرکت های بزرگ با ادغام شرکت های کوچکتر متعدد در یکدیگر شروع شد. چنین شرکت هایی که به کارتل ها و تراست های چند ملیتی موسومند، امروزه به رغم وجود قوانین ضدتر است، در اکثر کشورهای توسعه یافته به حیات خود ادامه می دهند.

نمونه ای از این کارتل ها، کارتل های اتومبیل سازی در آمریکا بود. در آمریکا، پس از اختراع اتومبیل، کارخانه های زیادی برای تولید اتومبیل به وجود آمدند، به طوری که در آغاز قرن بیستم، بیش از صد کارخانه اتومبیل سازی در این کشور به تولید اشتغال داشتند. با گذشت زمان و ایجاد رقابت بر سر تسخیر بازارها شرکت های تولید کننده مذکور در هم ادغام شدند، به طوری که در حال حاضر عمدتاً سه شرکت عظیم اتومبیل سازی با نام های جنرال موتورز، فورد و کرایسلر در صنعت خودروسازی این کشور فعالیت می کنند. این سه شرکت در مجموع بیش از ۹۰ درصد تولید خودرو آمریکا را در اختیار دارند. به هر حال هدف از تجمع شرکت های عظیم چند ملیتی در تشکیلاتی به نام کارتل ها عبارت است از:

- نابودی رقیبان
- از بین بردن رقابت بین اعضا
- انحصاری کردن بازار تولید و مصرف
- کنترل تولید از نظر کیفیت و کمیت
- تحمیل نوع مصرف به مصرف کننده
- تقسیم بازارهای جهان به حوزه های نفوذ خود
- تحکیم پیوندها و رشته های وابستگی کشورهای جهان سوم به

چپاولگران بین المللی

گسترش شرکت های چند ملیتی

شرکت های چند ملیتی به دنبال فرآیند ادغام و به سبب حجم

بسیار زیاد سود ناشی از سرمایه گذاری های خارجی و موقعیت انحصاری خویش، ابعاد غول آسایی یافته اند. رشد سریع شرکت های چند ملیتی در اقتصاد بین المللی به سهولت از لایه لای آمار مشخص می شود. در اوایل دهه هفتاد حدود ۱۰ هزار شرکت اصلی و ۳۰ هزار شرکت فرعی در سراسر جهان فعالیت می کردند، که در پایان دهه مذکور تعداد این شرکت ها به ۱۱ هزار شرکت اصلی همراه با ۸۲ هزار شرکت فرعی رسید که در خارج از سرزمین اصلی فعالیت می کردند. امروزه ۶۵ درصد از کل شرکت های عظیم چند ملیتی جهان را آمریکا به خود اختصاص داده است. به طوری که در حال حاضر اقتصاد آمریکا در دست عده معدودی سرمایه دار متمرکز است که حیطة عمل آنان از پمپ بنزین و فروشگاههای بزرگ زنجیره ای تا صنایع عظیم خودروسازی و چاه های نفت آلاسکا، آمریکای لاتین و خاورمیانه از یک سو و معادن مس شیلی، مزارع کائوچوی برزیل و کارخانه های بزرگ در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین و هتل ها و بانک های بزرگ در سراسر اروپا، آمریکا، آفریقا و آسیا گسترده می شود.

از دهه ۱۹۷۰ میلادی، انحصارات آمریکایی پای از حدود خود فراتر نهادند و ادغام سرمایه های آمریکایی با سرمایه های اروپایی از یک طرف و با سرمایه های ژاپنی از طرف دیگر، شکل جدیدی در نظام سرمایه داری آمریکا به وجود آورد و به دنبال آن تأسیسات غول پیکر چند ملیتی متعلق به سرمایه داران آمریکایی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین ایجاد شدند. به این طریق که شرکت هوایما سازی "داگلاس" سازنده هوایماهای "DGA" با شرکت هوانوردی "مک دانل" ادغام شد و شرکت "مک دانل داگلاس" را به وجود آوردند که امروزه بزرگترین شرکت سازنده هوایماهای جنگنده در آمریکا است.

ارتباط شرکت های چند ملیتی آمریکایی با موسسات

مالی و پولی این کشور

کارتل های چند ملیتی با استفاده از تشکیلات عظیم خود برای تداوم سیطره خود بر بازارهای جهان، سیستم بانکی گسترده ای را به وجود آورده اند. برای مثال چیس مانهاتان بانک که جزو پنج بانک بزرگ جهان است، بیش از ۱۵۰ شعبه مدیریت در نیویورک و هزار شعبه مرکزی در آمریکا و شعبه های زیادی در کشورهای کلمبیا، پاناما، پرو، آفریقا، آسیا و اروپا دارد.

بیشتر بانک های آمریکا در گروه های متحد مالی با شرکت های چند ملیتی رابطه دارند. به طور مثال، خانواده مورگان، شرکت غول پیکر "مورگان و شرکا" را برای کنترل شرکت فولاد آمریکا و شرکت جنرال الکتریک تاسیس کردند و بانک "مورگان گارانتی تراست" را به عنوان



پشتوانه مالی آن به وجود آوردند. همچنین راکفلر، بانک "چیس نشنال" را برای کنترل شرکت نفتی "استاندارد اوپیل" و بانک چیس مانهاتان را برای مدیریت مالی شرکت جنرال موتورز و کمپانی نفت "اکسان" تأسیس کرد. این بانک‌ها با استفاده از منابع سرشار مالی خود به ایجاد و توسعه شرکت‌های جدید صنعتی پرداختند و در کنار آن به تأسیس مؤسسات عظیم بیمه و سایر شرکت‌های حقوقی اقدام کردند و به این ترتیب همه مراحل یک نظام اقتصاد سرمایه داری را از مرحله استخراج معادن تا فروش کالا در سوپر مارکت‌های بزرگ را به طور انحصاری در دست گرفتند.

نکته جالب این که سه بانک از شش بانک بزرگ آمریکا، که همواره تعیین کننده سیاست داخلی و خارجی آمریکا هستند، یعنی بانک‌های چیس مانهاتان، "فرست نشنال سیتی" و "کمیکال بانک" هسته مالی گروه راکفلر را تشکیل می‌دهد.

از شرکت‌های چند ملیتی نفتی متعلق به گروه راکفلر می‌توان از شرکت‌های "اکسان"، "استاندارد اوپیل کالیفرنیا"، "استاندارد اوپیل نیوجرسی"، "تکزاکو" و "موپیل" را نام برد. در زمینه صنایع دیگر، شرکت‌های "یو. اس. استیل"، "جنرال موتورز"، "آی. تی. تی" و... شرکت‌هایی هستند که به گروه راکفلر تعلق دارند. به این ترتیب خانواده راکفلر در مجموع بیش از ۱۳۰ شرکت بزرگ صنعتی و حدود ۴۰ بانک و شرکت بیمه را در تصاحب گروه خود قرار دارد و بیش از ۱۱ میلیون نفر در تاسیسات این گروه مشغول به کار هستند. البته این رقم موسسات برون مرزی این گروه را شامل نمی‌شود.

گروه مورگان

پس از گروه راکفلر باید از امپراطوری مورگان نام برد. گروه مورگان تا اواخر دهه ۶۰ میلادی به لحاظ قدرت اقتصادی و نفوذ سیاسی در کاخ سفید و مجلس سنا، قدرتی رقیب گروه راکفلر محسوب می‌شد، اما در سال‌های نخست دهه ۷۰، با راه یافتن نیکسون به کاخ سفید - که خود طرفدار گروه راکفلر بود و اساساً با کمک‌های مالی این گروه توانسته بود به کاخ سفید راه یابد - گروه راکفلر بر گروه مورگان پیشی گرفت. در این مبارزه که در دوران ریاست جمهوری نیکسون به اوج خود رسید، گروه راکفلر توانست جو حاکم بر سیاست آمریکا را به سوی خود جلب کند و در مسابقه بلعیدن انحصار سرمایه‌ها، گوی سبقت را از رقیب خود برآید، ولی در مدت کوتاهی گروه مورگان نیز توانست در سرمایه‌گذاری‌های برون مرزی، به ویژه در آمریکای لاتین به حیات خود ادامه دهد. "بانک مورگان گاراتی" در راس گروه مالی مورگان قرار دارد و به عنوان مقرر فرمادهی این گروه، ضمن مشارکت با بانک‌های

انگلیسی و شرکت نفت "رویال داچ-شل" در اروپا، در زمینه‌های استخراج معادن و صنایع الکترونیک و نفت به صورت یک شبکه جهانی در آمده است. شرکت نفت "کنتینانتال" متعلق به این گروه امروزه بیش از ۳۰ درصد نفت خاورمیانه و ۴۰ درصد نفت مکزیک را استخراج می‌کند. از دیگر متعلقات بانکی و صنعتی این گروه باید از ۴۵ بانک بزرگ با ۳۹۰ شعبه در بیرون از مرزها و ۵۸ شرکت بزرگ صنعتی با حدود هزار کارخانه در آمریکا، اروپا، آمریکای لاتین و آسیای جنوب شرقی را نام برد.

گروه بوستون

گروه بوستون نیز از جمله گروه‌های مالی آمریکاست که به اشاعه سیاست‌های اقتصاد سرمایه داری و امپریالیستی در جهان مشغول است. این گروه دارای بیش از ۲۵ بانک بزرگ، با ۸۶۰ شعبه در آمریکا، کانادا و اروپا و ۲۰ شرکت بزرگ صنعتی و بیش از صد کارخانه در خارج از مرزهای آمریکاست. از جمله شرکت‌های متعلق به این گروه می‌توان از شرکت "یونایتد فروت" و همچنین کمپانی "اسپری رند" که صاحب کارخانه‌های متعددی در آفریقا و آسیای جنوب شرقی است، نام برد.

گروه بانک آو آمریکا

"گروه بانک آو آمریکا" نمونه دیگری از انحصارات مالی چندملیتی آمریکاست که به کمک کمپانی نفتی آرامکو و از طریق شرکت نفت "گالف" حدود ۵۰ درصد از نفت کویت و ۷۰ درصد از نفت عربستان سعودی را در کنترل خود دارد و یکی از بزرگترین تولیدکنندگان نفت نیجریه نیز به شمار می‌رود.

شرکت‌های "وستینگهاوس"، "آمریکن استاندارد" و "کوپرز" از جمله شرکت‌های چندملیتی این گروه است.

نقش شرکت‌های چند ملیتی و موسسات مالی - پولی در

سیاست آمریکا

به طور کلی انحصارات عظیم مالی، بانکی و صنعتی برای تأمین منافع خود نقش مؤثری در سیاست‌های داخلی و خارجی قطب‌های مسلط بر جهان داشته‌اند. به تحقیق، کنگره آمریکا، کاخ سفید و مجلس سنای آمریکا در واقع مقررگردهمایی سخنگویان مجتمع‌های عظیم مالی و صنعتی در آمریکاست. از وکلای محلی، شهرداران، استانداران، سناتورها و اعضای کابینه دولت و مشاوران کاخ سفید تا شخص رئیس‌جمهور، همگی توسط همین گروه‌ها تعیین و انتخاب می‌شوند و این مقامات نیز بدون استثنا، سالیان متمادی در خدمت بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ و به صورت کادرهای مورد اطمینان

حامی منافع سرمایه داران بزرگ قرار گرفته اند. بارزترین نمونه این واقعیت، ارتباط اعضای شورای روابط خارجی آمریکا با این شرکت‌ها است.

به نوشته مجله فورچون آمریکا، بیش از ۵۰ شرکت بزرگ چندملیتی، بانک‌ها و موسسات بزرگ بیمه، با شورای روابط خارجی آمریکا در ارتباط

هستند، حتی بسیاری از مدیران شرکت‌های چندملیتی عضو شورای روابط خارجی هستند برای مثال ۸ عضو این شورا، از مدیران بانک چیس مانهاتان و ۸ عضو دیگر نیز از مدیران جی.پی. مورگان و شرکا هستند.

درواقع شرکت‌های بزرگ چند ملیتی و موسسات مالی و پولی بزرگترین کارخانه سناتورسازی و رئیس جمهور سازی آمریکا هستند و هر یک از این گروه‌های مالی - صنعتی سعی دارند نمایندگان بیشتری را به کنگره و کاخ سفید بفرستند که گاهی این رقابت به شکل بحران سیاسی همچون ماجرای "واترگیت" یا استعفای یک یا چند وزیر و رئیس جمهوری تجلی می‌کند.

در دهه‌های اخیر عمدتاً از کابینه رئیس جمهوری آمریکا، چیزی حدود ۷۰ درصد از وزیران متعلق به گروه راکفلر و مورگان بوده‌اند و بقیه نمایندگان گروه‌هایی همچون "بانک آو آمریکا" گروه‌های بوستون، شیکاگو، هوستون، ملون و چند گروه عمده دیگر بوده‌اند.

برای مثال در دولت نیکسون گروه راکفلر ۴۵ درصد اعضای کابینه و مشاوران کاخ سفید، گروه مورگان ۲۲ درصد و بقیه از آن سایر گروه‌های کوچکتر بود و این عامل خود یکی از دلایل پیروزی گروه راکفلر بر گروه مورگان شد.

همچنین در کابینه "کارتز" حدود ۷۵ درصد از اعضای کابینه و مشاوران کاخ سفید برخاسته از دفتر مرکزی راکفلر در نیویورک بودند

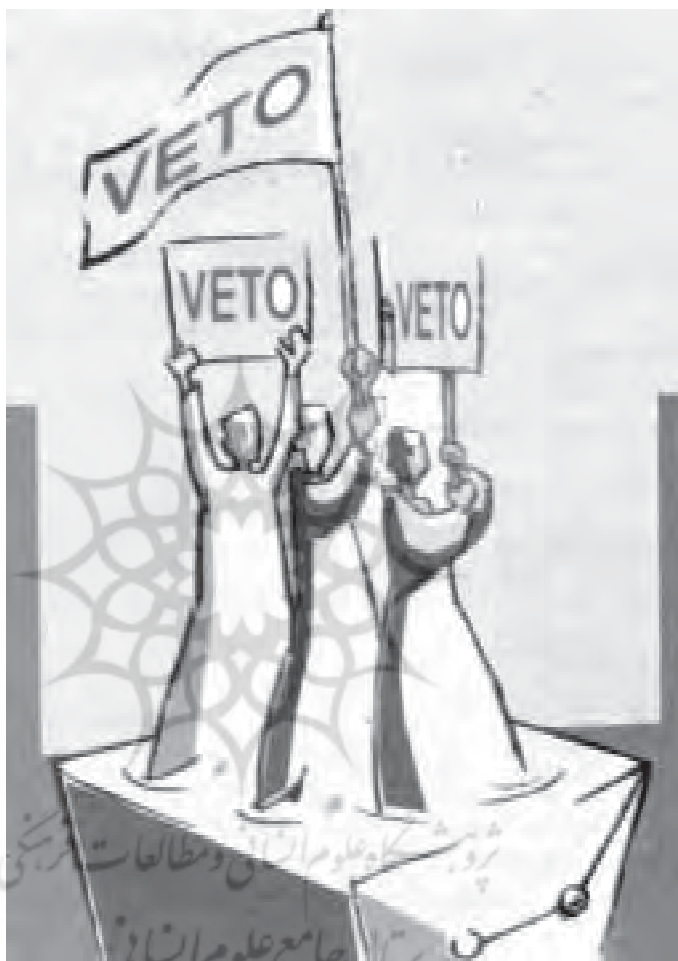
و در دوره حکومت رونالد ریگان و پس از آن بوش (پدر) اکثر اعضای کابینه از گروه راکفلر و مورگان برخاسته بودند. به این ترتیب تمامی شریان‌های اقتصادی آمریکا در دست همین چند گروه مالی و شرکت‌های چند ملیتی آمریکایی است که حدود ۷۵ درصد آن به تنهایی متعلق به گروه راکفلر و مورگان است و طبیعی است که در چنین وضعیتی، هیات حاکمه آمریکا برای تامین نظرات و سیاست‌های مورد توجه این گروه‌های انحصاری قدم برمی‌دارند.

علاوه بر این در چند دهه بسیاری از دست اندکاران سیاست آمریکا کار خود را با شرکت‌های چند ملیتی شروع کردند و پس از آن به مقامات عالی و دولتی رسیدند و برخی نیز روابطی با شرکت‌های فراملیتی برقرار کردند. برای مثال "وینتروپ ایدریچ"، رئیس بانک چیس مانهاتان نیویورک و منشی راکفلر در دهه ۷۰ میلادی بزرگترین و معروفترین سرمایه‌دار آمریکایی بود که با سمت سفیر آمریکا در لندن فعالیت می‌کرد.

بر اساس شواهد فراوان، اکثر روسای جمهوری و سناتورهای آمریکا به وسیله کمپانی‌های چند ملیتی و موسسات مالی و پولی این کشور انتخاب شده‌اند و با پول همین شرکت‌ها و موسسات به مقام ریاست جمهوری یا سناتوری رسیده‌اند، به طوری که هیچ یک از روسای جمهور آمریکا بدون کمک مالی بسیاری از شرکت‌های بزرگ نمی‌توانستند به این مقام برسند.

آثار تخریبی شرکت‌های چند ملیتی در جهان

از آنجا که این شرکت‌ها مهمترین عامل سلطه مستکبران در کشورهای جهان سوم هستند، آثار عمیقی را بر ساختار اقتصادی و سیاسی آنها می‌گذارند، از این رو شرکت‌های چند ملیتی توجه خاصی





به کشورهای توسعه یافته دارند، اما همه کشورها به طور یکسان توجه این شرکت‌ها را به خود جلب نمی‌کنند، بلکه وجود مواد اولیه استراتژیک، وجود بازارهای مصرف وسیع داخلی و منطقه‌ای، وجود نیروی کار ارزان، ایمنی سرمایه و ثبات سیاسی، وجود امتیازات حمایتی، تخفیف‌های مالیاتی، امکانات اعتباری و مسائلی از این قبیل در حضور شرکت‌های چند ملیتی در کشورهای جهان سوم موثرند.

نظام سلطه برای توجیه حضور شرکت‌های چند ملیتی چنین وانمود می‌کند که جریان نیرومند سرمایه‌های بین‌المللی به سوی کشورهای فقیر به اصطلاح پیشرفت و توسعه اقتصادی برای کشورها به ارمان می‌آورد، در حالی که واقعیت این است که در ورای این نظریه‌ها، غارت و چپاول نهفته است. از آنجا که سرمایه‌داران بین‌المللی در کشورهایی به سرمایه‌گذاری می‌پردازند که فارغ از هر گونه انتقاد یا محدودیتی بتوانند حداکثر سود ممکن را به دست آورند، بنابراین اولین وظیفه هیات حاکمه در کشور وابسته این خواهد بود که برای جلب این شرکت‌ها، امنیت مورد نظر شرکت‌های فراملیتی را فراهم سازد و این کار نیز با اعمال فشار شدید و اختناق بر جامعه ممکن می‌شود.

در چنین نظامی که جز اعمال سیاست‌های پلیسی بر جامعه نیست جو اعتماد را برای شرکت‌ها به وجود می‌آورد که در آن جریان درآمد زیاد و سریعتر سرمایه‌گذاری در مدت کوتاه‌تری امکان‌پذیر می‌شود. در نتیجه جریانی از دلار آمریکا، یورو اروپا، یین ژاپن و... به حساب بانک‌های مرکزی کشورهای وابسته سرازیر می‌شود، ذخیره ارزی آنها به سرعت افزایش می‌یابد به کارخانه‌های تازه تاسیس داخلی به قیمت نازل خریداری می‌شوند و تولیدات داخلی درهم می‌شکند و از بین می‌رود. به این ترتیب بذر وابستگی کاشته می‌شود و آن سرزمین به صورت مستعمره و وابسته کامل به نظام‌های سلطه‌درمی‌آید.

با این روش بود که شرکت‌های چند ملیتی با توسل به قدرت خویش هر روز بیشتر از روز قبل بر سرنوشت تجاری و اقتصادی و در پی آن حاکمیت سیاسی دنیا حاکم شده‌اند. این حاکمیت امروزه به اوج خود رسیده است تا جایی که کمتر کسی در جهان یافت می‌شود که با واژه کارتل‌ها، تراست‌ها، و شرکت‌های فراملیتی آشنا نباشند و تاثیر و میزان دخالت آنها را در زندگی روزمره خود درک نکرده باشد و به عبارت بهتر دردگزنه چنگال‌های تیز این گونه شرکت‌ها را بر تن خویش احساس نکند. آمار و ارقام و حتی نوع و ابعاد فعالیت‌های شرکت‌ها در غالب مواقع غیرقابل دسترسی است ولی نتایج مرگبار و اسف‌انگیز نفوذ شرکت‌های عظیم بین‌المللی در تعیین سرنوشت ملت‌ها و حتی دولت‌ها در اقصی نقاط جهان چنان واضح و ملموس است که در افکار عمومی

مردم دنیا صاحبان این شرکت‌های عظیم به مثابه قدرتی مافوق قدرت برخی از دولت‌های حاکم بر جهان مطرح هستند. صاحبان انحصارات بین‌المللی قادرند با استفاده از قدرت و توان مالی و اقتصادی خود، زمینه اضمحلال و سقوط رژیم‌های مردمی را فراهم کنند و دولت‌های هوادار خود را روی کار آورند.

برای مثال در سال ۱۹۷۱ میلادی پس از آن که دولت "سالوادور آلنده" در شیلی، معادن مس متعلق به شرکت‌های آمریکایی "آناکوندا" و "کنه کات" را ملی اعلام کرد، "ویلیام راجرز" وزیر خارجه اسبق آمریکا در جلسه محرمانه‌ای که با شرکت روسای چند شرکت بزرگ و دهبانک بزرگ آمریکایی تشکیل شده بود، جنگ اقتصادی علیه شیلی را اعلام کرد، سرانجام در سال ۱۹۷۳ میلادی واشنگتن از طریق سازمان سیا و با همکاری شرکت‌های مذکور زمینه کودتای پینوشه و سقوط حکومت آلنده را فراهم کرد، زیرا آلنده مبارزه با شرکت‌های چند ملیتی را جزو سیاست‌های ضد استعماری خود اعلام کرده بود. وی در دسامبر ۱۹۷۲ میلادی در سخنانی در سازمان ملل متحد گفته بود: "حدود قدرت این گونه شرکت‌ها چنان گسترده و عظیم است که از تمام مرزها فراتر می‌رود، آنها سودهای کلانی به جیب می‌زنند، منافع کشورهای جهان سوم را در روز روشن به غارت می‌برند، این شرکت‌ها فقط در یک سال سودی معادل ۱۰/۷ میلیارد دلار از جهان سوم به دست آوردند. این شرکت‌ها در بنیادی‌ترین تصمیم‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی دولت‌ها مداخله می‌کنند."

نکته قابل ذکر این است که هر چه آمادگی شرکت‌های چند ملیتی، پنتاگون و سازمان سیا برای سرنگون کردن و روی کار آوردن دولتی در جهان سوم بیشتر می‌شود محیط هم برای سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی، اروپایی و ژاپنی مساعدتر می‌شود، به طوری که پس از سقوط آلنده، دولت نظامی پینوشه، اموال ۱۵۰۰ کمپانی را که توسط دولت آلنده ملی اعلام شده بود به صاحبان آن بازگرداند و شرکت‌های چند ملیتی با خیالی راحت به فعالیت پرداختند. علاوه بر آنچه گفته شد شرکت‌های چند ملیتی در پی سود هرچه بیشتر به هر کاری دست می‌زنند و ابتدایی‌ترین مقررات ایمنی - صنعتی را نادیده می‌گیرند. بی‌رحمانه محیط زیست را تخریب می‌کنند و در اغلب مواقع آگاهانه اقدام به تولید مواد زیانبار می‌کنند. حادثه کارخانه "یونایتد کارباید" در بوپال هند گواه این مدعا است. در سال ۱۹۴۸ میلادی این کارخانه وابسته به فراملیتی‌های آمریکا بی‌مفجرش و در نتیجه هزاران نفر از ساکنان حریم این کارخانه به علت نشت گاز کشته و هزاران نفر دیگر نیز مسموم و معلول شدند.